**جلسه 48**

**دو‌‌شنبه - 13/10/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اصل عملی در شک در آخر وقت بود. که آیا در چهار رکعت به غروب آفتاب مانده وقت نماز ظهر تمام شده یا وقت نماز ظهر باقی است.

که عرض کردیم ثمرش در جایی ظاهر می‌‌شود که من نماز عصرم را در وقت مشترک سهوا خواندم حدیث لاتعاد هم تصحیحش کرد، می‌‌خواهم نماز ظهر بخوانم.

**فرض مسئله در جایی است که در تنگی وقت متذکر شود**

مرحوم آقای حکیم ظاهرا فرض این جور کرده که موقعی من متذکر می‌‌شود که به اندازه چهار رکعت یا لااقل یک رکعت به غروب آفتاب بیشتر نمانده که باید بلند شوم بناء بر قول به وقت مشترک سریع نماز ظهرم را بخوانم. ایشان فرموده چون شبهه وقت مختص بودن را می‌‌دهیم ‌و اگر در وقت مختص باشد نماز ظهر فوت شده، ‌قضاء شده، ‌اصراری نیست که الان نماز ظهر را بخوانیم می‌‌گذاریم روزهای آینده بخوانیم، ‌بناء بر قول به وقت مشترک واجب هست الان نماز ظهر بخوانیم، خب ما برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب اداء نماز ظهر در این تنگی وقت.

بله، اگر قائل بشویم که بناء بر وقت مختص نماز ظهر قضاء شده ولی الان نمی‌شود قضاء آن را خواند، ‌باید بگذاریم بعد از غروب آفتاب قضاء آن را بخوانیم، ‌آن وقت علم اجمالی بین المتباینین می‌‌شود. باید احتیاط کنیم، هم الان نماز ظهر را بخوانیم چون شاید اداء باشد و هم بعدا قضائش را بخوانیم شاید قضاء باشد. علم اجمالی داریم یا الان وقت مشترک است پس واجب است اداء نماز ظهر در این وقت یا وقت مختص عصر است پس واجب است قضاء نماز ظهر بر ما بعدا؛ بعد الغروب. و احتیاط اقتضاء‌ می‌‌کند دو بار نماز ظهر بخوانیم.

و لکن ایشان فرموده است وجهی ندارد بناء بر قول به وقت مختص ما بگوییم که الان نمی‌شود نماز قضاء ظهر را خواند. اقض ما فات کما فات الان صدق می‌‌کند. ما یک نماز ظهر می‌‌خوانیم به نیت ما فی الذمة. اگر اداء‌ است اداء‌ باشد، اگر قضاء است قضاء باشد.

این فرمایش آقای حکیم اولا تمام فروض مسئله را لحاظ نکرده. مسئله دو فرض دارد:

یک فرض همین است که در تنگی وقت متذکر بشود که نماز ظهر را نخوانده است.

یک فرض این است که نه، در سعه وقت متذکر بشود. ساعت سه بعدازظهر نماز عصر را خواند سهوا قبل از این‌که نماز ظهر را بخواند بعد متوجه شد حدیث لاتعاد گفته است نماز عصرت صحیح است نماز ظهرت را بخوان. این آقا می‌‌گوید حال ندارم یک اصل برائت برای من جاری کنید که بتوانم چهار رکعت مانده به غروب آفتاب نماز ظهرم را بخوانم، ‌لزومی نداشته باشد قبل از آن، ‌نماز ظهر بخوانم. اینجا اصل برائت جاری می‌‌کنیم از این‌که مقید نیست اداء نماز ظهر به این‌که حتما قبل از رسیدن چهار دقیقه به غروب آفتاب باشد، ‌در همین چهار دقیقه به غروب آفتاب هم بخوانید مانعی ندارد.

حالا این اصل برائت مشکلاتی دارد که در بحث اقل و اکثر ارتباطی ما مطرح کردیم که البته سعی کردیم جواب‌هایی بدهیم، ‌ما نه آن مشکل را الان مطرح می‌‌کنیم نه جواب هایش را. ‌در جزوه اشاره کردیم مراجعه کنید. مربوط به فرض آقای حکیم نیست. فرض آقای حکیم آنی است که هنگامی متذکر شد فراموش کرده است ظهر را که دیگر بیش از چهار رکعت به غروب آفتاب نمانده و لذا اصل برائت جاری کرد که لازم نیست الان نماز ظهر بخوانیم. حالا آن کسی که در سعه وقت متذکر شد، ‌وظیفه‌اش چیست، آیا اصل برائت به او اجازه می‌‌دهد که تاخیر بیندازد نماز ظهر را تا آن تنگی وقت، ‌چهار رکعت به غروب آفتاب باقی مانده بلند شود نماز ظهر را بخواند یا اصل برائت اجازه نمی‌دهد ما راجع به او بحثی نمی‌کنیم. چون بر فرض راجع به او هر چی شما بگویید اصل برائت جاری بکنید یا جاری نکنید این شخصی که در تنگی وقت متذکر شده است خب اصل برائت دارد از وجوب اداء نماز ظهر در این وقت تنگ. و انصافا این اصل برائت درست است.

**جواب از پاسخ به اشکال منجزیت علم اجمالی: علی المشهور اداء و قضاء عنوان قصدی هستند**

ولی اینی که آقای حکیم فرمود که اگر ما قائل بشویم به این‌که بناء بر وقت مختص، قضاء نماز ظهر همین الان هم صحیح است و لو هنوز آفتاب غروب نکرده است، ما این اصل برائت‌مان بلامعارض جاری می‌‌شود، ‌یک نماز به نیت ما فی الذمة می‌‌خوانیم، ‌اداء است اداء‌ باشد، قضاء است قضاء باشد و فقط بناء بر قول به این‌که قضاء نماز ظهر باید بعد از غروب آفتاب باشد، ‌ایشان فرمود علم اجمالی منجز پیدا می‌‌کنیم، ‌نخیر. اگر قائل بشویم مثل ایشان که وقت نماز قضاء از زمان صدق فوت است، از آن زمانی که فوت صدق کند قضاء نماز ظهر صحیح است، بنا بر قول به وقت مختص چهار رکعت مانده به غروب آفتاب اگر نماز ظهر را نخوانده باشیم صدق می‌‌کند فوت الظهر یا بناء‌ بر قول همه اگر نیم رکعت مانده به غروب آفتاب نه یک رکعت، و لو هنوز آفتاب غروب نکرده صدق می‌‌کند فوت الظهر، ‌همین الان می‌‌گوییم الله اکبر قضاء نماز ظهر. آفتاب را هم داریم می‌‌بینیم ولی تا ما یک رکعت تمام نکرده آفتاب غروب می‌‌کند ها! من ادرک رکعة نداریم، چون ادراک نمی‌کنیم یک رکعت را قبل از غروب، ‌نیم رکعت را ادارک می‌‌کنیم. ما قبول داریم. می‌‌شود نماز قضاء ظهر خواند.

و لکن جناب آقای حکیم! باز علم اجمالی منجز داریم. چرا؟ چون مشهور می‌‌گویند اداء و قضاء عنوان قصدی هستند. مثل نماز ظهر و نماز عصر عنوان قصدی هستند. و لذا نماز ظهر و عصر دو فعل مباین هستند و لو ظاهرشان یکی است اما باطن این نماز ظهر است که با قصد تعیین می‌‌شود، ‌باطن دیگری نماز عصر است که با قصد تعیین می‌‌شود. اینجا هم باطن یکی نماز اداء است، ‌باطن دیگری نماز قضاء است، ‌دو فعل مباین هستند. خب علم اجمالی منجز شکل می‌‌گیرد. یا بر من اداء ‌نماز ظهر در این وقت تنگ واجب است یا فعل دیگر واجب است و هو القضاء.

این‌که من می‌‌توانم عملا احتیاط کنم یک نماز بخوانم به نیت ما فی الذمة‌ در این تنگی وقت، ‌این صرفه‌جویی در مقام امتثال است. صرفه‌جویی در مقام امتثال ربطی به منجزیت علم اجمالی به تکلیف ندارد.

گاهی در مقام امتثال انسان می‌‌تواند یک قدر مشترکی را بیاورد. مثلا شما نمی‌دانید که، خوب دقت کنید! کفاره حنث عهد به عهده‌تان است یا کفاره حنث نذر و یمین. کفاره حنث عهد همان کفاره افطار عمدی است. عتق رقبة او اطعام ستین مسکینا او صوم ستین یوما. کفاره حنث یمین بلکه حنث نذر بناء بر قول صحیح خلافا للسید الامام عبارت است از اطعام عشرة مساکین او کسوتهم فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام. آن فمن لم یجد است اما کفاره اختیاریه اطعام عشرة مساکین. حالا یک مد به هر مسکینی بدهد یک مد گندم، ماکارانی، ده تا فقیر به هر فقیر یک مد بدهد کافی است. ما نمی‌دانیم کفاره حنث عهد به عهده‌مان است یا کفاره حنث نذر و یا یمین. خب این علم اجمالی منجز است. نمی‌توانیم بگوییم خب ما ده فقیر را اطعام می‌‌کنیم، و السلام. نخیر. چون علم اجمالی دارید یا بر شما واجب است جامع بین اطعام ستین مسکینا یا صوم ستین یوما و یا بر شما واجب است جامع بین اطعام عشرة مساکین یا کسوة عشرة مساکین. دو جامع داریم این دو جامع با هم مباین هستند. علم اجمالی داریم یا جامع بین اطعام ستین مسکینا یا صوم ستین یوما بر من واجب است اگر کفاره عهد بر من واجب باشد یا اطعام عشرة مساکین و یا کسوة این‌ها بر من واجب است، ده لباس بخرم، ‌پیراهن و شلوار به ده تا فقیر بدهم. خب این دو تا جامع است. این‌ها مباین با هم هستند. علم اجمالی منجز است و لو در مقام عمل اگر من به شصت فقیر هر فقیری یک مد طعام بدهم، هر دو طرف علم اجمالی را مراعات کردم. ‌صرفه‌جویی در مقام امتثال. ‌لازم نیست بروم شصت روزه بگیرم فرض کنید ده تا فقیر را هم اطعام کنم. شصت فقیر را اطعام می‌‌کنم. می‌‌گویم اگر کفاره حنث عهد است شصت فقیر را اطعام کردم اگر کفاره حنث نذر و یمین است خب در ضمن این‌ها ده تا فقیر را هم اطعام کردم دیگه. صرفه‌جویی در مقام امتثال ربطی به این‌که علم اجمالی متردد است بین المتباینین و این علم اجمالی منجز است ندارد. علم اجمالی منجز است.

اینجا هم همین است. صرفه‌جویی در مقام احتیاط می‌‌شود کرد. یک نماز به نیت ما فی الذمة در همین وقت تنگ می‌‌خوانیم اداء باشد اداء می‌‌شود، قضاء باشد قضاء‌ می‌‌شود. ولی علم اجمالی منجز داریم یا اداء بر ما واجب است در این تنگی وقت یا قضاء بر ما واجب است که فعل آخری است، عنوان آخری است.

مثل این‌که من علم اجمالی دارم یا یک نماز ظهر از من قضاء شده یا دو تا نماز عصر. خوب دقت کنید! علم اجمالی دارم یا یک نماز ظهر از من قضاء شده یا دو تا نماز عصر. می‌‌توانم بگویم خب یک نماز می‌‌خوانم به نیت ما فی الذمة، از وجوب قضاء نماز دوم برائت جاری می‌‌کنم؟ می‌‌توانم بگویم؟ اگر این‌جور جواب بدهم آن وقت در امتحان اگر استادم وارد باشد نمره قبولی نمی‌دهد ها!. چرا؟‌ برای این‌که علم اجمالی بین المتباینین است. یا بر من یک نماز ظهر واجب است یا چیز دیگری واجب است. نماز عصر غیر از نماز ظهر است و لو شکل ظاهری‌شان یکی است. آن وقت من باید احتیاط کنم ولی می‌‌توانم در مقام احتیاط یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمة بخوانم و یک نماز عصر. دیگه لازم نیست سه بار بخوانم. یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمة، اگر ظهر قضاء است ظهر، عصر قضاء است عصر قضاء و یک نماز عصر قضاء هم می‌‌خوانم. این صرفه‌جویی در مقام امتثال است.

البته این اشکال مبتنی بر این است که ما اداء و قضاء را عنوان قصدی بدانیم کما هو المشهور.

[سؤال: ... جواب:] او که در مورد نسیان است. در مورد ملتفت که نیست. من ملتفت هستم و فرض این است که اگر انما هی اربع مکان اربع در مقام جاری می‌‌کردید که آن نماز عصری که در وقت مشترک نسیانا خواندم به عنوان ظهر حساب می‌‌شد. فرض این است که شما گفتید این حدیث معرض‌عنه اصحاب است و لذا گفتید آن نماز عصر قبلی به عنوان نماز عصر تصحیح شد. بناء‌ بر این فرض داریم سخن می‌‌گوییم.

و لذا اگر ما اداء و قضاء را عنوانان متباینان قصدیان دانستیم این علم اجمالی منجز است.

**علی قول الصحیح این پاسخ صحیح است چون اداء و قضاء برای نماز یک روز عنوان قصدی نیستند**

ولی به نظر ما اداء یک روز و قضاء آن یعنی اداء یک فریضه و قضاء آن عنوان قصدی نیست. چرا؟ برای این‌که شما فکر می‌‌کنید که آفتاب نزده، بلند می‌‌شویم نماز صبح می‌‌خوانم اداء قربة الی الله، همچین با حال هم نماز می‌‌خوانی، ‌سلام نماز را که دادی، ‌رفیقت می‌‌گوید چیه، از این‌که نمازت را گذاشتی ساعت هشت خواندی اینقدر حال پیدا کردی؟‌ می‌‌گویی مگه ساعت هشت است؟ می‌‌گوید بله. ساعت شش نیست ساعت هشت است، ‌با دو ساعت تاخیر داری نماز صبح می‌‌خوانی. ما می‌‌گوییم صحیح است. چرا؟ برای این‌که شما قصد نماز صبح امروز کردی. خودبخود بطور اتوماتیک می‌‌شود قضاء. چون قضاء یعنی نماز صبح امروز را خارج وقت بخوانی.

[سؤال: ... جواب:] دلیل نداریم بر این‌که قضاء عنوان قصدی است.

بله، اگر شما اداء‌ امروز و قضاء دیروز را حساب کنید این تباین دارد.

**مرحوم تبریزی: اداء و قضاء مطلقا عنوان قصدی نیستند**

و لذا یک وقتی اذان صبح را زود می‌‌گفتند، ‌یکی از آقایان در حرم که نماز می‌‌خواند بلافاصله بعد از اذان صبح آن روز نماز می‌‌خواند بعد آمد اعلام کرد که ما تمام این نمازهایی که با شما خواندیم باطل بود قبل از وقت بود، همه را قضاء کنید. مرحوم آقای تبریزی فرمودند نه، فقط روز آخر را قضاء کنند. چرا؟ برای این‌که روز اول که نماز صبح خواندند قبل از وقت خب قضاء صبح بر عهده‌شان نبود باطل شد. اما فردای آن روز نماز صبح را به قصد اداء خواندند ولی می‌‌شود قضاء از صبح دیروز.

ما عرض می‌‌کردیم نخیر. اداء امروز با قضاء دیروز متباینان هستند عرفا. می‌‌گویند تو قصد کردی نماز امروز را بخوانی. چه جور می‌‌شود قضاء نماز دیروز؟ قصد نداشتی قضاء کنی نماز دیروز را. برای چی بشود قضاء نماز دیروز؟

[سؤال: ... جواب:] این‌که امروز قبل از وقت بود، ‌قصد اداء امروز کرد، ‌اداء امروز که نیست، ‌قبل از وقت است. مرحوم استاد می‌‌فرمود قضاء دیروز حساب می‌‌شود از باب خطا در تطبیق. می‌‌گفتیم عنوان قصدی است اداء امروز با قضاء دیروز و این آقا قصد قضاء نماز دیروز را نداشت. عنوان قصدی است قصد قضاء نماز دیروز. اما اگر اداء امروز و قضاء همین امروز باشد یعنی فکر می‌‌کردیم آفتاب نزده قصد اداء‌ کردید بعد معلوم شد آفتاب زده اما قضاء امروز می‌‌خواهد حساب بشود، این اشکال ندارد. یا بر عکس فکر می‌‌کردید آفتاب زده، طبق مرسوم سنواتی فرض کنید یک آقایی همیشه بلند می‌‌شود آفتاب زده قضاء نماز صبحش را می‌‌خواند امروز هم بلند شد نماز قضاء صبح را می‌‌خوانم قربة الی الله، ‌نمازش که تمام شد یکی گفت چه عجب امروز سحرخیز شدی ساعت شش صبح است، ‌قصد قضاء‌ کرد، ‌به نظر ما می‌‌شود اداء. اداء مگر چیه؟ اداء‌ یعنی اتیان به نماز فریضه صبح مربوط به امروز فی داخل الوقت.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... عمدا سر خودش کلاه بگذارد بگوید با این‌که وقت باقی است من می‌‌گویم وقت گذشته است؟ آخه نیت قضاء یعنی می‌‌گویم وقت گذشته است؟ ... اگر تشریع نباشد، ‌واقعا اینقدر اول ما خلق الله او مشکل باشد که قطع از او متمشی بشود بله اشکال ندارد. ملتزم می‌‌شویم. اداء امروز و قضاء امروز عنوان قصدی نیستند.

و لذا ما این اشکال را نمی‌کنیم. اما کسانی که اداء و قضاء‌ را مطلقا می‌‌گویند متباینان هستند و مختلفان هستند، ‌اختلاف‌شان به قصد است مثل نماز ظهر و نماز عصر، این‌ها مشکل پیدا می‌‌کنند. اما ما مشکل نداریم و این اصل برائت مرحوم آقای حکیم را قبول داریم.

از این بحث گذشتیم.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... ارتکاز متشرعه این است که شما قصد نماز اداء امروز بکنی بعد بیایند بگویند که هذا قضاء عن الصلاة الصبح الفائتة، ‌این بدلیت عما فات پیدا نمی‌کند عرفا. ... ولی عرف نمی‌آید بگوید شما قضاء نماز صبح دیروز را انجام دادی.

**نقض به مرحوم تبریزی: اداء امروز بتواند قضاء دیروز حساب شود**

بله اگر بگویید قضاء نماز صبح دیروز هم یعنی نماز صبحی بخوانی خارج وقت، ‌عنوان قصدی نیست، ‌بله، فرمایش آقای تبریزی درست می‌‌شود. ولی خلاف وجدان عرف متشرعی است. و الا این نماز‌های یومیه که می‌‌خوانیم قضاء نماز صبح به گردن‌مان است بلند می‌‌شویم نماز صبح امروز را می‌‌خوانیم کی می‌‌گوید این قضاء نماز صبح دیروز نیست؟ اگر عنوان قصدی نباشد اداء امروز با قضاء دیروز، خب من قضاء نماز دیروز به عهده‌ام است امروز می‌‌خواهم نماز صبح ادائی بخوانم، دو رکعت نماز صبح می‌‌خوانم، خب کی گفته این قضاء دیروز حساب نشود، اداء امروز حساب بشود؟ فرقش با قصد است دیگه. قصد می‌‌کنی اداء امروز باشد نه قضاء دیروز. ... اگر اختلاف قصدی نباشد چرا اداء امروز حساب بشود قضاء دیروز حساب نشود؟

[سؤال: ... جواب:] متوجه هستم. این را علامت می‌‌گیریم اداء و قضاء عنوان قصدی هستند منتها اداء امروز با قضاء دیروز نه اداء امروز و قضاء امروز.

خب از این بحث بگذریم.

**استدراک از پاسخ‌‌های اشکال دوم بر دلیل سوم مشهور**

**پاسخ اول (مستفیضه نبودن روایات وقت مشترک): این روایات حدودا هفت تا می‌باشد و لذا قطعی الصدور هستند**

این اصل عملی هم از باب این‌که تمرین اصول بشود و الا ما عرض کردیم وقت مشترک روایات متعدده‌ای دارد که ما مراجعه کردیم جمع کردیم روایات را حدودا هفت روایت بود. و لکن چهار تا از این روایت‌ها راویش حسن بن محمد بن سماعة است. که البته سند شیخ به حسن بن محمد بن سماعة صحیح است مشکل ندارد. بعدا عرض خواهیم کرد. ولی چهار تا روایت است با یک سند. در مستفیض و متواتر یک شرط اساسی هست که نباید فراموش بشود. و آن این است که باید کل سلسله سند متعدد باشد. و الا اگر فقط راوی اخیر متعدد است، ‌راوی اول مشترک است، ده نفر نقل کنند از زراره، این که خبر متواتر و یا مستفیض نمی‌شود که. آخرش به یک نفر بر می‌گردد.

[سؤال: ... جواب:] اینجا خیلی مهم است حسن بن محمد بن سماعة؟ یا راوی او که در سند شیخ در فهرست ذکر شده و به زور دعاء و حمد و قل هو الله تصحیحش می‌‌کنیم.

این شبهه مستفیض بودن از اینجا ناشی می‌‌شود. ولی به قول ایشان بعید نیست، درست است حسن بن حمد بن سماعة هست در سند چهار روایت که می‌‌گوید اذا زالت الشمس دخل وقت الصلاةین، ولی آدم مطمئن می‌‌شود که چهار بار حسن بن محمد بن سماعه که اشتباه نمی‌کند. چون از چهار نفر نقل می‌‌کند. چهار بار که اشتباه نمی‌کند. خودش هم که آدم وضاع جعالی نبوده.

[سؤال: ... جواب:] نه. حسن بن محمد بن سماعة‌ از چهار نفر نقل می‌‌کند از امام علیه السلام. ... آخه دیگه خیلی شما سوء ظن دارید. خب دیگه چهار بار که اشتباه نمی‌کند. ما مطمئنیم، ما علم پیدا می‌‌کنیم به این‌که وقت مشترک خبرش از امام صادر شده، اذا زالت الشمس دخل وقت الصلاةین. حالا احتمال‌های نیش غولی را مطرح نکنید. و این را ضمیمه کنید به آن سه روایت دیگر که البته دو تا روایتش هم از زراره است، ‌آن‌ها سندش مشترک است، ‌بالاخره علم عرفی به صدور این حدیث وقت مشترک پیدا می‌‌شود.

**پاسخ دوم (استفاضه مرجح نیست): روایات وقت مشترک مانند کتاب و سنت، قطعی الجهة است**

آن بحث جلسات قبل که مطرح می‌‌کردیم یک خبر معلوم الصدور اگر باشد خبر دیگر ظنی الصدور می‌‌شود این مطرح بشود در وقت مختص و وقت مشترک.

[سؤال: ... جواب:] نه از جهت این می‌‌گویم که ما بعید نمی‌دانیم که انسان متعارف که علم‌دانی‌اش به قول یکی از آقایان علم پیدا کنند از مجموع این روایات نسبت به وقت مشترک. ... خبر می‌‌شود معلوم الصدور. احتمال تقیه که در آن نیست که. احتمال تقیه که نیست در این اخبار نه در آن روایت داوود بن فرقد احتمال تقیه است نه در روایات اذا زالت الشمس دخل وقت الصلاةین. برای این‌که هر دو خلاف تقیه است.

و لذا گفته می‌‌شود هم ما علم به صدور روایات وقت مشترک پیدا می‌‌کنیم هم قطعی الجهة است، فقط ظنی الدلالة است و ما در اصول گفتیم مرجحیت کتاب و سنت برای این است که کتاب و سنت قطعی الصدور و الجهة هستند و الا نه کتاب قطعی الدلالة است نه سنت. هر کلام معصومی که قطعی الصدور و الجهة بود، مثل قرآن کریم [است. قرآن کریم] ‌طریقیت دارد به واقع. احکام مقدسات مثل حرمت مس کتابت موضوعیت دارد قرآن ولی برای کشف حکم الله طریقیت دارد. خب کلام معصومی که قطعی الصدور و قطعی الجهة باشد مثل کلام خدا می‌‌شود در قرآن چون همه‌شان ظنی الدلالة هستند. و لذا ما از این حیث بعید نمی‌دانیم که بگوییم روایات وقت مشترک اگر تعارض مستقر پیدا کنند با روایت داوود بن فرقد با این بیان امروز هم معلوم الصدور می‌‌شوند هم قطعی الجهة می‌‌شوند و لذا بعید نیست مقدم بشوند بر روایت داوود بن فرقد.

**استدراک دوم از جواب سوم از روایت داوود بن فرقد:‌ با وجود احتمال جمع عرفی بین این روایت و روایت وقت مشترک تعارض مستقر نیست[[1]](#footnote-1)**

فقط یک شبهه‌ای می‌‌ماند دلم نمی‌آید بگویم. بگویم و وارد بحث بعد بشویم.

این که این خبر که قطعی الصدور است، خبر وقت مشترک، و قطعی الجهة است می‌‌شود مثل کتاب و سنت قطعیه و خبر ظنی معارض او حجیت ندارد، ‌چون صحیحه ایوب بن حر ‌گفت ما خالف الکتاب و السنة فهو مردود، این بیان یک شبهه دارد در مقام و آن این است که ما احراز نکردیم که این اخبار وقت مشترک با آن خبر داوود بن فرقد تعارض‌شان مستقر است. ما برای‌مان روشن نیست. شاید جمع عرفی آقای خوئی درست باشد که آمد اخبار وقت مشترک را مفسر خبر داوود بن فرقد قرار داد. شاید جمع آقای بروجردی درست باشد که بر عکس کرد. که البته ما آخر استظهار کردیم جمع آقای بروجردی عرفی است. ولی کسی که مردد است مثل این‌که ما قبلا مردد بودیم می‌‌گفتیم برای ما روشن نیست که آیا این دو حدیث، حدیث وقت مشترک و حدیث وقت مختص که داوود بن فرقد است جمع عرفی دارند یا ندارد و اگر جمع عرفی دارند جمع عرفی آقای خوئی عرفی است یا جمع آقای بروجردی. قبلا این‌جور می‌‌گفتیم دیگه. بعد می‌‌گفتیم بعید نیست جمع آقای بروجردی عرفی باشد. پس اینجا احراز نکردیم که تعارض بین این‌ها مستقر است. شاید این‌ها جمع عرفی دارند ما نمی‌فهمیم.

**نکته مهم: عرفی بودن لزوما به این نیست که انسان هم بفهمد**

همه چیزی که عرفی است مساوق نیست با این‌که بنده هم بفهمم. ممکن است واضح لنا نباشد اما عرف جمع کند بین این دو حدیث. و لذا احراز نمی‌کنیم که این روایت داوود بن فرقد مخالف است با خبر قطعی الصدور. نخیر شاید با خبر قطعی الصدور که اخبار وقت مشترک است جمع عرفی داشته باشند کما یدعیه السید الخوئی او یدعیه سید البروجردی. مواردی که من احراز می‌‌کنم عرفا که تعارض مستقر است، ‌این خبر می‌‌شود مخالف کتاب، ‌مخالف سنت قطعیه. اما اگر احتمال می‌‌دهم جمع عرفی دارند من نمی‌فهمم، شبهه مصداقیه ما خالف الکتاب و السنة می‌‌شود.

و لذا این هم مزید بر علت می‌‌شود که اگر روایت داوود بن فرقد معتبر بود ما نتوانیم جمع عرفی بکنیم یا ترجیح بدهیم روایات وقت مشترک را بخاطر قطعی الصدور بودن.

این محصل این بحث.

وارد بحث نماز مغرب و عشاء می‌‌شویم.

شما بفرمایید ولی مختصر که وقت را نگیرید!

[سؤال: ... جواب:] این را شما فرمودید. ... بالاخره چهار را نقل بکند احتمال اشتباهش کم می‌‌شود دیگه. کم که می‌‌شود. این را ضمیمه کنید به سه تا حدیث دیگر، علم‌دانی را هم یک مقدار لایروبی بکنید.

**نماز مغرب و عشاء**

صاحب عروه به جای این‌که طبق ترتیب بیاید بگوید آخر وقت نماز ظهر و عصر که غروب آفتاب است، ‌بحث کند غروب آ‌فتاب به چی محقق می‌‌شود، به استتار قرص یا به زوال حمره مشرقیه که حدودا یک ربع بعد از آن است، این بحث را گذاشته آینده مطرح کند. بحثی که الان مطرح می‌‌کند وقت نماز مغرب و عشاء را می‌‌گوید.

**اول وقت: بدیهی است که غروب آفتاب است**

آن هم نه اول وقت آن را، آخر وقت آن را. اول وقت نماز مغرب و عشاء که روشن است. غروب است دیگه. حالا علی اختلافٍ که غروب استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه. مهم آخر وقت نماز مغرب است.

**وقت مختص: همان بحث‌های نماز ظهر و عصر**

قبل از این‌که آخر وقت نماز مغرب یا آخر وقت نماز عشاء را بگوییم اشاره‌ای هم بکنیم به وقت مختص و وقت مشترک که همان بحث‌های راجع به وقت مختص و مشترک در نماز ظهر و عصر در نماز مغرب و عشاء هم هست. روایت داوود بن فرقد اینجا هم هست. که اذا مضی مقدار ثلاث رکعات من غروب الشمس فقد دخل وقت العشاء.

**آخر وقت نماز مغرب**

اما بحث اصلی این است که آخر وقت نماز مغرب کی هست، ‌آخر وقت نماز عشاء کی هست.

**آراء**

مشهور می‌‌گویند آخر وقت نماز مغرب و عشاء مطلقا چه برای مضطرین چه برای مختارین نیمه شب است. نیمه شب که گذشت دیگه نماز مغرب و عشاء‌ قضاء شده. این قول مشهور است.

در مقابل این قول مشهور اقوال دیگری هست که اشاره می‌‌کنیم، ‌بعد ببینیم ادله این اقوال چیه.

قول دوم قول محقق در معتبر و صاحب مدارک این هست که وقت مغرب و عشاء برای مختار تا نیمه شب، ‌بعدش قضاء می‌‌شود ولی برای مضطر مثل حائض که تا نیمه شب پاک نشود، شخصی خواب بماند نیمه شب بیدار بشود، ‌وقت نماز مغرب و عشاء برای مضطر ادائا تا اذان صبح است. این زن‌هایی که ساعت دو نصف شب پاک می‌‌شود طبق این نظر که آقای سیستانی هم قبول دارد این نظر را تقریبا باید بلند شود و نماز مغرب و عشاء را ادائا بخواند. چون مضطر است دیگه.

قول سوم قول بعضی از اصحاب هست که در مبسوط نقل می‌‌کند. می‌‌گوید وقت نماز مغرب و عشاء است تا اذان صبح است مطلقا و لو برای مختار. فقط گفتند که مختار حرام تکلیفی است تاخیر بیندازد نماز مغرب و عشاء را تا نیمه شب. اما اگر تاخیر انداخت نماز مغرب و عشائش قضاء نشده. تا اذان صبح اداء است. این هم قول سوم.

اقوال دیگری هست که کار را بعضی هایش سخت‌تر می‌‌کند. وقت نماز مغرب را مرحوم شیخ گفته که تا سقوط شفق که این هم قول چهارم است. ان‌شاءالله این‌ها در جلسه آینده با ادله‌اش بررسی می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.

1. . ماتن: استاد ابتداء جمع عرفی حکمی را انکار کردند سپس جمع موضوعی مرحوم بروجردی را پذیرفتند و اکنون می‌فرمایند برای رفع تعارض نیاز نیست به یک جمع عرفی جزم پیدا کنیم. [↑](#footnote-ref-1)